

## پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات (۱۲۷۳-۱۲۸۰ ق)

### چکیده:

ایران و افغانستان، دو واحد سیاسی جهان امروز، همواره دارای سرزمینی با تمدن و فرهنگ یگانه بوده‌اند؛ با این حال کوششهای امپراتوری انگلیس برای تفکیک و جدایی این سرزمین به عهدنامه ۱۸۵۷ میلادی پاریس انجامید و دولت ایران مجبور شد جدایی افغانستان را از ایران بپذیرد. این عهدنامه پایان پیوندهای دیرینه سرزمینهایی همچون کابل، قندهار و هرات با ایران نبود. حکومت هرات پس از انعقاد قرارداد پاریس باز دیگر خواستار حاکمیت دربار تهران بر هرات شده، این وضعیت، دولت انگلیس را بر آن داشت تا امیر کابل را برای حمله به هرات تحریک کند، موضوعی که افزون بر خاتمه دادن به حاکمیت دربار تهران بر هرات، نگرانیهای امنیتی بسیاری برای دولت ایران به وجود می‌آورد؛ از این رو دولت ایران کوشید با فعالیتهای سیاسی گسترده از وقوع چنین حادثه‌ای جلوگیری کند و حکومت فرمانروای منصوب دربار تهران، سلطان احمدخان را حفظ نماید. مقاله پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات به بحران پیش آمده بر اثر حمله دوست محمدخان، امیر کابل و هم پیمان دولت انگلیس به سردار سلطان احمدخان، حاکم هرات و متحد دولت ایران و تأثیر این رویداد بر مناسبات دوشتهای ایران و انگلیس پرداخته و به طور ویژه‌ای واکنش دستگاه سیاست خارجی ایران را در برابر این تحولات بررسی کرده است.

کلید واژه: ایران، انگلیس، هرات، سلطان احمدخان، دوست محمدخان.

## مقدمه

در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ق)، سه حکومت جداگانه در هرات، قندهار و کابل وجود داشت. یارمحمدخان ظهیرالدوله در هرات، کهندلخان در قندهار و امیردوست محمدخان در کابل فرمانروایی می‌کردند. حاکمان هرات و قندهار از دولت ایران اطاعت می‌کردند و دوست محمدخان نیز ارتباط نزدیکی با دربار تهران برقرار کرده بود تا اینکه یارمحمدخان ظهیرالدوله، در سال ۱۲۶۷ق. درگذشت و پس از وی، فرزندش صید محمدخان با پشتیبانی دولت ایران به حکومت هرات دست یافت. فرمانروایی صید محمدخان بر هرات با اغتشاش و آشوب همراه شد و سرانجام در سال ۱۲۷۲ق. گروههای ناراضی هراتی او را کشتند. در همین دوران، کهندلخان، حاکم فرمانبردار دولت ایران نیز فوت کرد و فرزندانش بر سر جانشینی وی دچار اختلاف شدند؛ سپس امیردوست محمدخان، امیر کابل به بهانه آشتی دادن فرزندان کهندلخان به قندهار رفت و آنجا را تصرف کرد. دولت ایران که حکومت قندهار را متعلق به متحدان خود می‌دانست به دوست محمدخان اعتراض کرد و از وی خواست تا قندهار را در اختیار فرزندان کهندلخان قرار دهد. دوست محمدخان نه تنها از قندهار خارج نشد بلکه برای تصرف هرات آماده شد. همزمان با این رویدادها، دولت انگلیس با دوست محمدخان معاهده‌ای امضا کرد و افزون بر پشتیبانی از حاکمیت وی بر قندهار، او را تشویق کرد تا به هرات یورش برد. دوست محمدخان در پی این معاهده به تسخیر هرات و ستیزه‌جویی با دولت ایران روی آورد و این وضعیت سبب شد، دولت ایران در امور افغانستان دخالت کند.

در سال ۱۲۷۲ق. شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، فرمانروای خراسان، به دستور ناصرالدین شاه به هرات لشکرکشی کرد تا قاتلان صید محمدخان، حاکم هرات، را سرکوب کند و مانع یورش دوست محمدخان به هرات شود. حسام‌السلطنه پس از چند ماه محاصره هرات، در صفر ۱۲۷۳ این شهر را تسخیر کرد و دوست محمدخان از نزدیک شدن به هرات چشم پوشید، اما با اعمال فشارهای سیاسی و نظامی دولت انگلیس که با لشکرکشی انگلیسیها به جنوب ایران همراه شد، دولت ایران به عهدنامه ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۳ق. پاریس با دولت انگلیس تن در داد و متعهد شد که دیگر در امور افغانستان و هرات دخالت نکند.

تصرف هرات به دست ایران در صفر ۱۲۷۳ به بازگرداندن اقتدار سیاسی دولت ایران در هرات و مناطق اطراف آن منجر شد و افزون بر تسلط شاهزاده حسام‌السلطنه بر هرات، شهرهای فراه و اسفزار و لاش نیز به تصرف سپاهیان طرفدار دولت ایران درآمد و سردار محمد عمرخان، فرزند سردار کهتدل‌خان، حاکم فقید قندهار به حکومت این مناطق انتخاب شد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳، ص ۶۰). در شرق هرات هم حاکمان میمنه و بادغیس از شاهزاده حسام‌السلطنه اطاعت کردند و این در حالی بود که فرمانروای کابل، امیردوست محمدخان، هیچ تسلطی بر این مناطق نداشت.

اگرچه معاهده پاریس میان ایران و انگلیس در شعبان ۱۲۷۳ به معنی شکست سیاسی ایران از انگلیس در افغانستان و تسلیم شدن به خواسته‌های دولت انگلیس بود، متن این معاهده و مذاکره‌هایی که به توافقنامه پاریس منجر شد، هیچ کدام حاکی از الزام ایران برای نپذیرفتن مسئولیتی در امور هرات و افغانستان نبود. دولت ایران تعهد داد سپاهیان خود را از هرات خارج کند و برخی امتیازهای سیاسی به انگلیسها بدهد و درباره افغانستان و هرات نیز پذیرفت که ادعایی نداشته باشد و نشانه اطاعت مثل سکه و خطبه و باج را مطالبه نکند و از هرگونه مداخله در استقلال هرات و افغانستان خودداری کند (میرنیا، ۱۳۶۷، صص ۷-۸۱).

با وجود چنین تعهدهایی چند نکته مهم نیز در عهدنامه پاریس مشخص و آشکار بود؛ در این عهدنامه هیچ منعی برای پیوستن داوطلبانه افغانستان یا هرات به ایران وجود نداشت و اگر این کشورها به اراده خود تصمیم می‌گرفتند به ایران بپیوندند و از دولت ایران تقاضا کنند که نوعی حمایت سیاسی از آنها به عمل آورد، دولت ایران ملزم نبود چنین خواسته‌ای را رد کند. (محمود، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۳۸). نکته دیگر به رسمیت شناختن نوعی جدایی میان هرات و حکومت امیر دوست محمدخان در کابل از سوی دولتهای ایران و انگلیس بود.<sup>۱</sup> جدا بودن حکومت‌های هرات و کابل در مذاکره‌های سیاسی فرخ‌خان غفاری، نماینده مخصوص ایران در پاریس و مقامات انگلیسی نیز مطرح بود و دیپلمات‌های انگلیسی با این موضوع مخالفتی نکردند.<sup>۲</sup>

## انتصاب سلطان احمدخان به حکومت هرات

شرایط عهدنامه پاریس و ملزم نبودن دولت ایران به واگذاری هرات به شخصی که امیر دوست محمدخان یا انگلیسیها او را تأیید کرده باشند و نیز وضعیت مخاطره‌انگیز دولت انگلیس به دلیل قیام هندیها و عواقب جنگ کریمه، در برگزیدن سیاست مستقل دولت ایران درباره هرات در دوران پس از عهدنامه پاریس مؤثر بود. بر این اساس ناصرالدین شاه پس از آنکه در حرم شاهزاده عبدالعظیم(ع) با سرداران افغانی پناهنده به دربار ایران دیدار کرد، سردار سلطان احمدخان معروف به سلطان جان از مهم‌ترین خانهای طایفه محمدزایی را به حکومت هرات منصوب کرد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۵). انتصاب سلطان احمدخان به حکومت هرات، کاری هوشمندانه بود و به حفظ اقتدار سیاسی دولت ایران در هرات و مناطق اطراف آن منجر شد (محمود، ۱۳۷۸، ص ۷۳۹).

سلطان احمدخان از دو ویژگی مهم دشمنی با انگلیسیها و رقابت با دوست محمدخان، امیر کابل، بهره‌مند بود. وی فرزند سردار محمد عظیم‌خان، فرمانروای کابل و برادر ارشد امیر دوست محمدخان (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۵) بود که تا زمان مرگ در سال ۱۲۳۸ق. حکومت کابل را در اختیار داشت (کتاب هزاره، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۶). سردار سلطان احمدخان در زمان تجاوز انگلیسیها به افغانستان (۱۲۵۵-۱۲۵۹ق) نقش مهمی در مبارزه با نظامیان انگلیسی و دست‌نشانندگان آنها داشت (همان، ص ۲۶۰). وی همراه سردار وزیر اکبرخان در سال ۱۲۵۸ق. و پس از شکست دادن خاندان شاه شجاع وارد کابل شد و پس از آن هم مأمور تعقیب سپاهیان انگلیسی شد که از قندهار رهسپار کابل بودند (همان، ص ۲۶۷). مجاهدتهای سردار سلطان احمدخان علیه انگلیسیها و موقعیت مناسبی که وی در خاندان محمدزایی داشت، وزیر اکبرخان را وادار کرد که مشارکت وی را در امور سیاست و حکومت بپذیرد (همان، ص ۲۷۳).

پس از آغاز دوره جدید حکومت امیر دوست محمدخان(۱۲۵۹ق)، سردار سلطان احمدخان از اطاعت دوست محمدخان سرباز زد و بنا به پیمانی که با وزیر اکبرخان داشت، خواستار شرکت در امور حکومت شد (همان، ج ۲، صص ۵۶).

مخالفت سردار سلطان احمدخان با دوست محمدخان، از دید تاریخ‌نگار معروف

افغانی، میرغلام محمد غبار، به دلیل مواضع سازشکارانه دوست محمدخان در برابر دولت انگلیسی هند و نپذیرفتن چنین رویه‌ای از سوی سلطان احمدخان بود که بنا به نظر غبار، همراه وزیر اکبرخان محفل دست چپی حکومت دوست محمدخان را تشکیل می‌دادند (همو، ۱۳۷۵، ص ۳۵۴).

با بروز اختلاف میان سلطان احمدخان و دوست محمدخان، سلطان احمدخان به نزد سردار کهندل خان، عموی دیگرش، در قندهار رفت و امیر قندهار را به مبارزه با دوست محمدخان تشویق کرد و خود همراه سپاه چند هزار نفری قندهار برای جنگ با دوست محمدخان رهسپار کابل شد، اما به دلیل مصالحه امیران قندهار و کابل، نتوانست با دوست محمدخان بجنگد (کاتب هزاره، ج ۲، ۱۳۷۲، ص ۷).

سلطان احمدخان در سال ۱۲۶۳ق. و پس از فوت وزیر اکبرخان برای شرکت در مراسم درگذشت او به کابل بازگشت و دوست محمدخان از وی استقبال کرد و بدین ترتیب سلطان احمدخان بار دیگر از رجال حکومت دوست محمدخان شد (همان، ص ۳۶ و ۳۹) با این حال سلطان احمدخان همواره منتظر فرصتی بود تا به حکومت دوست محمدخان ضربه بزند؛ چنانچه در سال ۱۲۷۲ق. همراه عموی خود، سردار سلطان محمدخان\* در نامه‌ای به ناصرالدین شاه از وی برای مبارزه با دوست محمدخان تقاضای کمک کرد. نویسنده سراج التواریخ در این باره می‌نویسد:

«چون سردار سلطان احمدخان را دامن ضمیر از آرایش کینه و عناد پاک نبود، سردار سلطان محمدخان را با خود متفق ساخته، هر دو تن با هم عرض پرداز حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار شدند که اگر از دولت ایران نصرت و یاری بدیشان داده شود، هر آینه مملکت افغانستان را به مددکاری لشکر ایران که برسد، از وجود امیرکبیر (امیر دوست محمدخان) خالی نموده، ضمیمه مملکت ایران خواهیم کرد، بعد راه خدمت پیش خواهیم

---

\* سردار سلطان محمدخان جد محمد ظاهرشاه، پادشاه پیشین افغانستان و سردار داودخان نخستین رئیس جمهور افغانستان است. محمد ظاهرشاه پسر محمد نادرشاه پسر محمد یوسف خان پسر سردار یحیی خان پسر سردار سلطان محمدخان است (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۰۹).

گرفت، ۴ (کاتب هزاره، ۱۳۷۲، ص ۹-۳۸).

سلطان احمدخان پس از این اقدام به خاک دولت ایران پناه برد و ناصرالدین شاه حکومت هرات را به وی واگذار کرد.

انتخاب سلطان احمدخان به حکومت هرات از هرگونه نفوذ دوست محمدخان و انگلیسیها در هرات و مناطق اطراف آن جلوگیری می‌کرد؛ البته دولت ایران کوشید برخی دیگر از سرداران افغانی را نیز در حکومت هرات شریک کند، این سیاست از سویی مانع استبداد سلطان احمدخان می‌شد و از سوی دیگر از وابستگی احتمالی وی به دوست محمدخان و انگلیسیها جلوگیری می‌کرد، همچنین پاداش سرداران افغانی بود که برای دولت ایران خدمات بسیاری انجام داده بودند. بر همین اساس برای سردار سلطان علی‌خان، فرزند سردار کهندل‌خان و اولادیار محمدخان، وزیر حاکم فقید هرات، نیز سهمی از مالیات هرات تعیین شد (همان، ص ۴۱).

ناصرالدین شاه برای تقویت سلطان احمدخان، چند عراده توپ و دو فوج و چهار هزار دست لباس نظامی و دو هزار تفنگ سربازی به وی بخشید و سلطان احمدخان در رمضان ۱۲۷۳ وارد هرات شد و زمام حکومت این سرزمین را به دست گرفت (همان). وی یک ایرانی به نام سید ابوالحسن شاه را به وزارت برگزید (متولی حقیقی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴) و خطبه و سکه را به نام ناصرالدین شاه کرد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۸). حکومت سلطان احمدخان در هرات، دولت انگلیسی هند را به برقراری مناسبات دوستانه با حکومت هرات تشویق کرد و هیئتی انگلیسی به سرپرستی میجر تیلر\* برای ایجاد رابطه دوستانه با سلطان احمدخان به هرات رفت، اما او که روحیه ضد انگلیسی داشت از برقراری رابطه با انگلیسیها خودداری کرد و این هیئت را بازگردانید (متولی حقیقی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴).

مهم‌ترین واقعه حکومت سلطان احمدخان در هرات پیش از جنگ وی با دوست محمدخان، شورش طایفه جمشیدی به رهبری خان آقای جمشیدی بود که بر اثر آن سردار شیرمحمدخان، فرزند سلطان احمدخان کشته شد، اما سرانجام این قیام سرکوب شد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۷). سلطان احمدخان در سالهای پایانی دهه ۱۲۷۰ قمری با نهایت اقتدار و در

حالی که دست فرزندان کهندل خان و یارمحمدخان را از حکومت هرات کوتاه کرده و دولت ایران را در مورد این مسئله متقاعد کرده بود، با حمایت این دولت به حکمرانی در هرات پرداخت (کاتب هزاره، ۱۳۷۲، ص ۴۱).

### جنگ دوست محمدخان و سلطان احمدخان و تهاجم دوست محمدخان به هرات

در سال ۱۲۷۳ق. فرزندان امیر دوست محمدخان، شهر فراه را از فرزندان کهندل خان گرفتند (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۶) بدین ترتیب هرات در معرض خطر و تهدید دوست محمدخان قرار گرفت. مشکلات امیر دوست محمدخان در مناطق شمالی افغانستان وی را از توجه به هرات باز می داشت تا آنکه پس از تسلط بر بدخشان و فطغن (کاتب هزاره، ۱۳۷۲، صص ۴۷-۵۸)، در سال ۱۲۷۷ق.، سردار محمد شریف خان، فرزند امیر دوست محمدخان به مناطق زیرنفوذ حکومت هرات یعنی غور؛ ساخر و تاپوره حمله کرد. سردار سلطان احمدخان همسر خود را که دختر امیر دوست محمدخان و خواهر اعیانی سردار محمد شریف خان بود، برای صلح و واگذاری غور به نزد سردار محمد شریف خان فرستاد و از وی خواست تا بنا به قاعده ننگ افغانی به خواهش خواهر پناه آورده خویش، غور را به سردار عبدالغفورخان حاکم مطیع سلطان احمدخان واگذارد و از دخالت در امور توابع هرات دست بردارد. سردار شریف خان به ظاهر خواهش خواهر را پذیرفت، اما پس از بازگشت خواهرش، به غور حمله و سراسر این منطقه را تسخیر کرد (همان، ص ۶۳-۶۱).

پس از این واقعه با انتشار خبر شیوع وبا در کابل که با خیر ناخوشی امیر دوست محمدخان نیز همراه بود؛ سردار سلطان احمدخان به ایستادگی در برابر دوست محمدخان تشویق شد و سردار امیر فضل خان، پسر سردار پردل خان قندهاری، عموی وی هم که از نزد دوست محمدخان به سلطان احمدخان پناه آورده بود، حاکم هرات را تحریک کرد تا با دوست محمدخان مبارزه کند؛ زیرا به ننگ افغانی بی اعتنایی کرده بود (همان، ص ۲۹).

سردار سلطان احمدخان در سال ۱۲۷۸ق. لشکری با هفت هزار سپاه پیاده و سواره و پنج عراده توپ را به فرماندهی فرزند خود، سردار شهناز خان برای تسخیر فراه فرستاد. این سپاه پس

از نبردی کوتاه با گماشتگان دوست محمدخان، فراه را تسخیر کرد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۸).  
تصرف فراه در حالی که خبر بیماری دوست محمدخان منتشر شده و جانشین وی، سردار شیرعلی خان، نیز با خطرهای عمده‌ای برای تثبیت حکومت خود روبه‌رو بود،<sup>۳</sup> زمینه را برای اقتدار سلطان احمدخان، دست کم در مناطقی همچون قندهار فراهم می‌کرد. در این میان شایعه شد که انگلیسیها با سلطان احمدخان برای اداره افغانستان پس از دوست محمدخان به توافق رسیده‌اند، شایعه‌ای که تحولات بعدی، بی‌پایه بودن آن را ثابت کرد.<sup>۴</sup>

### حمله دوست محمدخان به هرات

تصرف فراه و شایعه تصمیم سلطان احمدخان برای فتح قندهار با واکنش شدید امیر دوست محمدخان روبه‌رو شد و وی در رمضان ۱۲۷۸ در رأس سپاه انبوهی، جلال‌آباد را به قصد قندهار، فراه و هرات ترک کرد (کاتب هزاره، ج ۲، ۱۳۷۲، ص ۶۷).

امیر دوست محمدخان در ذی‌قعدة ۱۲۷۹ وارد قندهار شد و در همین اوان، سردار سلطان احمدخان منطقه فراه را ترک کرد و به هرات بازگشت و پس از آن سپاهیان امیر دوست محمدخان فراه را تسخیر کردند (همان).

دوست محمدخان در اوایل سال ۱۲۷۹ ق. به نزدیکی هرات رسید و پس از چند نبرد نظامی با فرزندان سردار سلطان احمدخان، در صفر ۱۲۷۹ این شهر را محاصره کرد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۶۹-۷۰).

محاصره هرات با جنگهای شدید در کنار شهر و قحطی در داخل شهر ادامه یافت و امیر دوست محمدخان به شدت بیمار شد و در آستانه مرگ قرار گرفت، البته پس از مدتی از خطر مرگ نجات یافت، اما همچنان بیمار بود (کاتب هزاره، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳-۴).

حمله امیر دوست محمدخان به هرات با پشتیبانی و حمایت انگلیسیها انجام شد و دولت انگلیس بیست لک وجه نقد به وی کمک مالی کرد.<sup>۵</sup> دولت ایران به حمله امیر دوست محمدخان به هرات و حمایت انگلیسیها از وی واکنش نشان داد و به دولت انگلیس اعتراض کرد. افزون بر این موضوع، دولت ایران سفیری نزد امیر دوست محمدخان فرستاد و از وی



خواست تا هرات را ترک کند، اما دوست محمدخان با اشاره به حمایت دولت انگلیس، سفیر ایران را تهدید کرد که در صورت حمایت دولت ایران از سلطان احمدخان، دولت انگلیس نیز از وی پشتیبانی خواهد کرد.<sup>۶</sup> دولت ایران هم به فرستادن سفیر اکتفا نکرد و شاهزاده حسام‌السلطنه، فاتح هرات، را که در آن هنگام والی خراسان بود با سپاهی هیجده هزار نفری به نزدیک هرات فرستاد، وی قلندرآباد، در سه منزلی هرات را لشکرگاه خود قرار داد (محمود، ۱۳۷۸، ص ۷۶۴). لشکرکشی شاهزاده حسام‌السلطنه که برای راندن امیر دوست محمدخان از هرات و حمایت از سلطان احمدخان بود در حالی صورت گرفت که سپاه ایران به فرماندهی شاهزاده حمزه میرزا، دو سال پیش از این در جنگ با ترکمنهای تکه و سالور به سختی شکست خورده بود، (میرزا، ۱۳۶۷، ص ۹۱-۱۱۱) البته قابلیت نظامی شاهزاده حسام‌السلطنه و تفاوت‌های وی با برادرش، حمزه میرزا، در ماجرای شورش سالار به اثبات رسیده بود.

سپاه ایران در لشکرکشی سال ۱۲۷۹ق. به هرات وضعیت خوبی داشت (محمود، ۱۳۷۸، ص ۷۷۰ و ۷۶۴) و امنای دولت ایران بارها از پیروزی حسام‌السلطنه بر امیر دوست محمدخان ابراز اطمینان کرده و منتظر موافقت دولت انگلیس بودند تا به پشتیبانی از سلطان احمدخان، امیر دوست محمدخان را از نزدیک هرات دور کند.<sup>۷</sup> دولت انگلیس نه تنها با این خواسته دولت ایران موافقت و همراهی نکرد، بلکه ضمن کمک به امیر دوست محمدخان، ایران را نیز تهدید کرد. دولت انگلیس در آن برهه در مطبوعات هندوستان نوشت که در صورت حمایت دولت ایران از سلطان احمدخان در جنگ با امیر دوست محمدخان، دولت انگلیس مجبور است بار دیگر به طرف بوشهر و محمره (خرمشهر) لشکرکشی کند.<sup>۸</sup>

لشکرکشی شاهزاده حسام‌السلطنه به سه منزلی هرات و کوشش دیپلماتیک و سیاسی دولت ایران در متقاعد کردن دولت انگلیس برای جلوگیری از دشمنی امیر دوست محمدخان با سلطان احمدخان، به مأموریت ادوارد استویک<sup>۹</sup>، مستشار سفارت انگلیس در تهران، منجر شد، او به خراسان رفت تا در صورت موافقت دولت انگلیس، میانجیگری کند و امیر دوست محمدخان و سلطان احمدخان را آشتی دهد (محمود، ۱۳۷۸، ص ۷۶۴).

مأموریت استویک سبب امیدواری سلطان احمدخان شد، اما استویک حتی پس از رهسپار شدن فرستاده‌اش به هرات نتوانست به حاکم آنجا کمک کند. فرستاده استویک که بنا به اظهار نظر مؤلف سراج التواریخ، شخصی به نام میرزا عبدالغفارخان بود، از طرف وی به امیر دوست محمدخان اطمینان داد که دولت ایران قادر به به حمایت از سلطان احمدخان نیست (کاتب هزاره، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۴). دوست محمدخان پس از اینکه از دخالت نکردن دولت ایران آسوده خاطر شد به سلطان احمدخان هشدار داد که دولت ایران از وی حمایت نخواهد کرد و او باید تسلیم شود و بیهوده مقاومت نکند. سلطان احمدخان این خواسته امیر دوست محمدخان را رد کرد و در پاسخ به وی که اظهار داشته بود چشم انتظار از راه رسیدن کمک شاه قاجار نباشد، ابراز داشت:

«ناخدا در کشتی ما گزر نباشد گو مباش

ما خدا داریم، ما را ناخدا در کار نیست» (همان).

سلطان احمدخان با وجود اعمال فشارهای امیر دوست محمدخان و تشدید محاصره هرات همچنان به پایداری ادامه داد و مردم هرات را برای ادامه مقاومت به کمک ناصرالدین شاه دلگرم کرد (همان). همچنین در نامه‌ای به شاهزاده حسام‌السلطنه ضمن اشاره به اظهارات امیر دوست محمدخان، از وی تقاضای کمک کرد. والی خراسان نیز ضمن فرستادن سه هزار تومان کمک مالی، باز هم او را به کمک دولت ایران امیدوار ساخت (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۸). حسام‌السلطنه با توجه به ناامیدی سلطان احمدخان از مأموریت استویک در نامه‌ای نوشت:

«حیرت دارم که درخصوص مستشار این بار که سلطان احمدخان خواهد

نوشت، در جواب او چه بنویسم، چه عذر خواهم پیش هراتیان غیور؟ باری

خوبست که تملل و اهمال را به گردن مستشار بیندازیم و بنویسیم که بعد از

ورود به مشهد از تفصیل احوالات هرات به وزیر مختار کاغذی نوشته و

چاپاری فرستاده است. منتظر جواب ثانی وزیر مختار است که برسد و پس

از آن بیاید.» (همان، ص ۳۲۷).

نامه‌نگاریهای حسام‌السلطنه و سلطان احمدخان، باقی ماندن لشکریان ایران در نزدیکی

خاک هرات، اقامت استویک در قرارگاه سپاه ایران و کمکهایی که والی خراسان به سلطان احمدخان می‌کرد، وی را به مقاومت در برابر دوست محمدخان تشویق می‌کرد و حاکم هرات همچنان منتظر ورود سپاه ایران به غوریان و خاک هرات و رفتن استویک به هرات برای ایجاد صلح بود (همان، ص ۳۲۶). امیر کابل که به حمایت انگلیسیها از خود اطمینان داشت، محاصره را تشدید کرد و با گذاشتن قراول در سرحد هرات، کوشید از ارتباط دولت ایران با حکومت هرات جلوگیری کند (همان، ص ۳۲۷-۹).

هنگام محاصره هرات، طایفه‌های جمشیدی از امیر دوست محمدخان حمایت کردند (وامبری، ۱۳۳۸، ص ۵۲۷) اما ترکمنها با وجود کوششهای امیر دوست محمدخان که می‌خواست آنان را دلگرم کند و با فرستادن نمایندگان به نزد ایلات تکه کمک بخواهد،<sup>۹</sup> از اقدام علیه امیر دوست محمدخان خودداری نکردند و در طول محاصره هرات بارها به اردوی وی دستبرد زدند (وامبری، ۱۳۳۸، ص ۵۲۷).

آرمین وامبری\*، جهانگرد معروف مجاری که همزمان با این رویدادها از ماوراءالنهر و هرات دیدن می‌کرد، دلیل یورشهای ترکمنها علیه دوست محمدخان را تحریک امیر بخارا می‌داند که از پیشرویهای دوست محمدخان مشوش شده بود (همان).

طایفه‌های هزاره چهار اُیماتی و تابمانی نیز که از مهم‌ترین ایلات هرات بودند، بر ضد دوست محمدخان با سلطان احمدشاه متحد شدند و بنا به گزارش کنسولگری ایران در بمبئی، این طایفه‌ها به فرمان ناصرالدین‌شاه و با اعطای ده هزار سکه اشرفی به آنها، با سلطان احمدخان همکاری و به سردار محمد عمرخان، برادر سلطان احمدخان، برای دستبرد به اردوی امیر دوست محمدخان کمک کردند.<sup>۱۰</sup>

دخالت نکردن سپاه ایران در جنگ امیر دوست محمدخان و سلطان احمدخان، مخالفت دولت انگلیس با تقاضاهای پیاپی دولت ایران برای دور کردن امیر دوست محمدخان از هرات یا ممانعت نکردن از اقدام دولت ایران در این باره و بازگشت استویک از خراسان به تهران در حالی که وی برای ایجاد صلح در صورت موافقت احتمالی دولت انگلیس مأمور شده بود، موضع امیر

دوست محمدخان را بیشتر تقویت کرد و سلطان احمدخان را که از محاصره و قحطی در هرات رنج می‌برد، بیش از پیش از حمایت دولت ایران ناامید ساخت (کتاب هزاره، ۱۳۷۲، ص ۵-۷۴).

هنگامی که محاصره هرات ادامه داشت، نوابه، همسر سلطان احمدخان، دختر امیر دوست محمدخان، درگذشت و سپاهیان هر دو طرف برای مدتی کوتاه دست از جنگ برداشتند (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۷۲-۳). اما جنگ باز هم ادامه یافت و سردار سلطان احمدخان نیز پس از تحمل هفت ماه محاصره، در اوایل رمضان ۱۲۷۹ فوت کرد (کتاب هزاره، ۱۳۷۲، ص ۷۵). پس از درگذشت او، سردار شهنوازخان پسر سلطان احمدخان که شجاعت زیادی از خود نشان داده بود، اداره حکومت هرات و مسئولیت دفاع از شهر را برعهده گرفت و موفق شد حدود دو ماه دیگر در برابر دوست محمدخان ایستادگی کند (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۷۳).

امیر دوست محمدخان در حال احتضار در ۸ ذیحجه ۱۲۷۹ از سپاهیان خود خواست تا پیش از مرگ وی، هرات را تصرف کنند و فرمان هجوم همه‌جانبه به هرات را صادر کرد و سپاهیان وی در همان روز هرات را اشغال کردند (همان، ص ۷۴). چند روز پس از تصرف هرات، چهار هزار نفر از سربازان امیر دوست محمدخان به اشاره قبلی در یک زمان به چند محله هجوم بردند و به اهالی بی‌دفاع حمله کردند (وامبری، ۱۳۳۸، ص ۳۶۱). آرمین وامبری که جاسوس دولت انگلیس در لباس گردشگر بود (محمد، ج ۳، ۱۳۷۸، ص ۶۰-۸۵۶) در شرح کوتاهی از خشونت‌های سپاهیان امیر دوست محمدخان نوشت:

«ملبوس و اسلحه و هر چه قابل نقل بود و به عبارت آخری آنچه نظرشان را جلب می‌کرد، به غنیمت بردند. به علاوه قربانیهای خود را مجبور می‌ساختند تمام لباسهای خود را تقریباً بیرون آوردند و آنها را با حالت نیمه عریان در میان چهار دیوار این مساکن ویران به حال خود می‌گذاشتند. مریضها را از رختخواب و بچه‌ها را از گهواره بیرون می‌کشیدند. ملائی که تمام کتابهایش را غارت کرده بودند برای من تعریف می‌کرد که شصت نسخه از بهترین نسخ خطی را از دست داده و چیزی که از همه بیشتر مایه تأسف شده است یک جلد قرآن بوده که پدر بزرگش به او بخشیده بود.» (همان، ص

امیر دوست محمدخان سیزده روز پس از تسخیر هرات و در حالی که فرزندان سلطان احمدخان از جمله شهنوازخان، نوه خود را اسیر کرده بود (کاتب هزاره، ۱۳۷۲، ص ۷۸۹) در ۲۱ ذیحجه ۱۲۷۹ در هفتاد و دو سالگی درگذشت. با مرگ امیر دوست محمدخان اختلافات زیادی میان جانشینانش بروز کرد که مانع از اقتدار ولیعهد، امیر شیرعلی خان شد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹، ص ۷۴).

### واکنش دیپلماتیک ایران نسبت به حمله دوست محمدخان به هرات

دشمنی دوست محمدخان و سلطان احمدخان و تهاجم دوست محمدخان به هرات، با واکنش شدید دولت ایران روبه‌رو شد و دولت ایران برای وادار کردن امیر دوست محمدخان به عقب‌نشینی از هرات به فعالیتهای دیپلماتیک پر دامنه‌ای دست زد. به نظر می‌رسد که دلیل این کارها حفظ حاکمیت دولت ایران بر ایالت وسیع و مهم هرات بوده است. هرات به عنوان شهری باستانی و یکی از مراکز بزرگ سیاسی و فرهنگی و تمدنی خراسان برای دولتهای ایران در ادوار گوناگون تاریخی اهمیت زیادی داشت (تاجبخش، ۱۳۷۳، ص ۲۰۲). در عصر قاجاریه، چنانچه شرح آن گذشت، دولت ایران بارها برای حفظ حاکمیت سیاسی اش به هرات لشکرکشی کرد. اهمیت هرات برای دولت ایران آن قدر بود که در دوران حکومت یارمحمدخان ظهیرالدوله بر هرات، این دولت با اختصاص بخشی از مالیات سیستان برای هرات در حفظ وابستگی این خطه به دربار تهران کوشید (آدمیت، ۱۳۵۴، ص ۶۱۷). پس از عهدنامه پاریس، دولت ایران با وجود تعهد به مطالبه نکردن حقوق حاکمیت خود بر هرات و افغانستان، از پشتیبانی حکومت هرات دریغ نکرد. عهدنامه پاریس نیز این حق را از دولت ایران سلب نمی‌کرد که حامی حکومت هرات باشد و با استفاده از قوه قهریه، دوست محمدخان را مجبور به عقب‌نشینی از هرات کند.

با وجود موارد یاد شده: دولت ایران در هنگام حمله امیر دوست محمدخان به هرات، کوشید انگلیسیها را از بی‌علاقگی به حفظ اقتدار خود بر هرات مطمئن سازد و اعتراض به حمله امیر دوست محمدخان را منحصر به تهدید ناشی از این مسئله برای امنیت ایالت خراسان قلمداد

کند. چنانچه ناصرالدین شاه در دستورالعملی به میرزا حسین خان وزیر مختار (سپهسالار بعدی)، سفیر فوق العاده ایران در لندن، در این باره تأکید می‌کند:

«و این هم بگو به خدا قسم دولت ایران هیچ غرض و طمعی در هرات ندارد.

آسایش سرحدات خراسان و کرمان را می‌خواهد.»<sup>۱۱</sup>

شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه نیز در همین مورد به ماژور ادوارد استویک،

مستشار سفارت انگلیس، ابراز داشت:

«بدبختانه دولت انگلیس جدیت مخصوص نشان می‌دهد که با این سیاست

و رویه و نظر ایران مخالفت کند و تجاهل می‌کند و تصور می‌نماید که

دولت ایران برای توسعه ارضی خود این اقدامات را می‌کند که هرات نیز

جزء مملکت ایران به شمار رود. در صورتی که ما خاک زیاد داریم که آباد

نگه داشتن آنها بسیار مشکل می‌باشد و جمعیت ما این اندازه‌ها نیست که

بخواهیم لشکر زیاد تهیه نموده، خیال تجاوز به ممالک دیگران داشته

باشیم، ما فقط می‌کوشیم که ایالت خراسان را از غارتگران ایمن نگه داریم.»

(محمود، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۷۷۲.۳).

مقامات دولت ایران دلیل اصلی نگرانی خود را تهدید امنیتی ناشی از تسلط امیر دوست

محمدخان بر هرات، برای مناطق تحت حاکمیت دولت ایران در خراسان، سیستان و کرمان

می‌دانستند.<sup>۱۲</sup> دولتمردان ایرانی از ایجاد ناامنی در سرحدات ایران به دست افغانها و همچنین

اتحاد امیر دوست محمدخان با توکمنا بیب داشتند که در دسر اصلی دولت ایران و عامل ناامنی و

اغتشاش در مرزهای شمال شرقی کشور بودند، پس خواستار دور شدن امیر دوست محمدخان

از هرات و واگذاری حکومت هرات به امیری وفادار به دولت ایران بودند و این موضوع را با

جدیت از دولت انگلیس می‌خواستند که طبق فصل ششم عهدنامه پاریس موظف به رفع

تشویش ایران از ناحیه هرات و افغانستان بود.<sup>۱۳</sup> عملکرد امیر دوست محمدخان نیز دولت ایران

را بیشتر برای امنیت خراسان و سیستان نگران کرد. میرزا سعیدخان انصاری، وزیر امور خارجه،

در دستورالعملی به میرزا حسین خان وزیر مختار به تحریکات امیر دوست محمدخان علیه

امنیت ایران اشاره کرد و در این باره نوشت:

«هنوز به آنجا(هرات) مستولی نشده، آدم میان ایلات یاغی و متمرّد تکه و غیره فرستاده، مطالبه سوار و امداد کرده است و آنها متقبل دادن سوار و حاضر آمدن در اردوی افغان شده‌اند. از همسایگی این آدم چگونه مطمئن می‌توان بود. دولت انگلیس از بقای امنیت خراسان به چطور اطمینان به دولت ایران می‌دهد.»<sup>۱۴</sup>

دوست محمدخان بر ضد حاکمیت ایران بر سیستان نیز کارهایی انجام داد که دولت ایران را به شدت نگران کرد.<sup>۱۵</sup> با تسلط امیر دوست محمدخان بر نواحی اطراف هرات، ترکمنها نیز فرصت یافتند و از ناحیه هرات به شهرهای مختلف خراسان حمله کردند و به قتل و غارت در این مناطق پرداختند.<sup>۱۶</sup>

ناصرالملک، سفیر ایران در لندن، در مذاکره با لرد راسل، وزیر امور خارجه انگلیس ابراز داشت که دوست محمدخان با تهیه مأمّن و آذوقه برای راهزنان ترکمن، از آنها برای حمله به شهرها و روستاهای ایران و چپاول این مناطق حمایت می‌کند و او را عامل اصلی تجاوزهای ترکمنها به مناطق خواف و باخزر و قائنات دانست.<sup>۱۷</sup>

افزون بر حمایت‌های دوست محمدخان از غارتگری ترکمنها، با تصرف هرات، راه لشکرکشی ایران به مناطق ترکمن‌نشین و به ویژه تسلط بر مرو سخت شد. شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه در مذاکره با ادوارد استوریک در این باره خاطر نشان کرد:

«دولت ایران باید مرو را در تصرف خود داشته باشد. جلگه مرو خانه ارثی ایل قاجار است و شهریار ایران آن را ملک اجدادی خود می‌داند و بنابراین برای نگاهداری مرو ناچاریم که هرات را در دست خود داشته باشیم و یا اینکه هرات باید به دست کسی سپرده شود که در تحت او امر شهریار ایران باشد، چونکه راه مستقیم به مرو از یک بیابان بی‌آب و علف است و غیرقابل عبور می‌باشد.» (محمود، ۱۳۷۸، ص ۷۷۲).

تهدید امنیتی ناشی از حضور دوست محمدخان در هرات و تعهدهایی که دولت ایران

برای حمایت از سلطان احمدخان در هرات داشت، دولت ایران را تشویق کرد تا از ابتدای بروز دشمنی میان امیران کابل و هرات برای حل این مناقشه بکوشد.

در ۲۰ ذیحجه ۱۲۷۸ و پس از نزدیک شدن سپاه دوست محمدخان به فراه، وزارت امور خارجه ایران با مراجعه به سفارت انگلیس در تهران از دولت انگلیس تقاضا کرد با دولت ایران همکاری کند و با میانجیگری میان امیران کابل و هرات آنها را به مصالحه با یکدیگر وادار کند.<sup>۱۸</sup> سفارت انگلیس در تهران نیز پذیرفت تا مراتب نگرانی دولت ایران از دشمنی امیران کابل و هرات و تقاضا برای حل این دشمنی را به وزارت امور خارجه انگلیس اطلاع دهد.<sup>۱۹</sup>

ناصرالدین شاه، در ۳۰ ذیحجه ۱۲۷۸، الیسون<sup>۲۰</sup>، سفیر انگلیس در تهران و استویک مستشار سفارت انگلیس را به حضور طلبید و از آنها خواست از پیشروی دوست محمدخان به سمت فراه و هرات جلوگیری کنند.<sup>۲۰</sup> دولت انگلیس در محرم ۱۲۷۹ درباره تقاضای دولت ایران برای جلوگیری از حرکت دوست محمدخان به سمت فراه در نامه‌ای به الیسون، نوشت:

«نیایست که شما اقدام بکنید به چیزی که اشاره قبول کردن یا پسندیدن مداخلت شاه در باب فراه بشود، اگر دوست محمد من بعد به سر هرات بیاید، مسئله دیگری می‌تواند بشود که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس به تأمل کامل فکر خواهند کرد.» (همان).

با وجود چنین نامه‌ای، هنگامی که دوست محمدخان به نزدیک هرات رسید، دولت انگلیس، در پاسخ به تقاضای دولت ایران برای جلوگیری از حمله دوست محمدخان به هرات، مسامحه کرد. سفارت انگلیس در تهران بر اثر اعمال فشارهای دولت ایران، فقط به فرستادن چاپار به بغداد برای اطلاع از پاسخ لندن و نیز فرستادن استویک به مشهد برای ایجاد صلح میان دوست محمدخان و سلطان احمدخان، در صورت موافقت احتمالی دولت انگلیس با میانجی‌گری این دولت در منازعه امیران کابل و هرات، اقدام کرد.<sup>۲۱</sup>

دولت ایران، که خود را در تنگنا و هرات را در خطر سقوط دید، برای حل این مسئله،



میرزا حسین وزیر مختار، سفیر ایران در اسلامبول،\* راکه در آن هنگام برای بازدید از نمایشگاه لندن در این شهر به سر می‌برد، در ۱۴ صفر ۱۲۷۹ به عنوان سفیر فوق‌العاده برای مذاکره با مقامات دولت انگلیس مأمور کرد.<sup>۲۲</sup>

میرزا حسین خان وظیفه داشت از امنای دولت انگلیس تقاضا کند، حکومت سلطان احمدخان را بر هرات به رسمیت بشناسند و یا دوست محمدخان را مجبور به عقب‌نشینی از نزدیک هرات بکنند یا با حکومت فرزندان سردار کهندل خان بر هرات موافقت کنند و یا دست‌کم با حکومت هر حاکم مستقلی به غیر از دوست محمدخان و فرزندان او بر هرات مخالفت نکنند.<sup>۲۳</sup>

میرزا حسین خان برای رسیدن به این اهداف موظف بود تا دلایل نگرانی دولت ایران را از تسلط دوست محمدخان بر هرات برای انگلیسیها ثابت کند و طبق فصل هفتم عهدنامه پاریس رفع این تشویش را از دولت انگلیس بخواهد؛ همچنین از دولت فرانسه برای زیر فشار قرار دادن دولت انگلیس یاری بخواهد. گوینو\*\*، سفیر فرانسه در تهران، در نامه‌هایی به وزارت خارجه فرانسه، از آن دولت خواسته بود تا با توجه به تعهدهایی که به عنوان واسطه عهدنامه پاریس دارد، دولت انگلیس را به همراهی با دولت ایران تشویق کند.<sup>۲۴</sup>

میرزا حسین خان در دوره مأموریتش در لندن، مأمور شد تا درباره حقانیت حاکمیت ایران بر سیستان و منع افغانها از تجاوز به این سرزمین با مقامات انگلیس مذاکره کند و دلایل دولت ایران را در این باره برای انگلیسیها اثبات کند. البته مأموریت اصلی میرزا حسین خان همان موضوع درخواست از دولت انگلیس برای دورکردن دوست محمدخان از هرات بود.<sup>۲۵</sup> ناصرالدین شاه در دستورالعملی به میرزا حسین خان به وی تأکید کرده بود:

«معایب گرفتن هرات راکه به دوست محمدخان بیفتد و خطراتی راکه از آن به دولت ایران وارد است را به تفصیل بیان بکن و صریح بگو اگر قراری در

---

\*. میرزا حسین خان سپهسالار که نه سال بعد از وقایع هرات به صدارت عظمی رسید و نزدیک به ده سال در مناصب همچون صدراعظمی، وزارت جنگ و وزارت امور خارجه در واقع شخص اول مملکت بعد از ناصرالدین شاه به شمار می‌رفت (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۶ و ۱۲۵).

این ماده ندهند، دولت ایران لابد است در چشم از همه چیز پوشیدن و تا یک تومان و یک نفر سرباز دارد در این راه بگذرد که هرات به دست دوست محمدخان و کابلی نیفتند.<sup>۲۶</sup>

میرزا حسین خان یزاساس دستورالعملی که داشت با لرد راسل\*، وزیر امور خارجه انگلیس، مذاکره کرد و به وزارت امور خارجه ایران گزارش داد که لرد راسل با واسطه شدن میان دوست محمدخان و سلطان احمدخان موافقت کرده است. وزارت امور خارجه فوری مراتب را به اطلاع سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، حاکم خراسان، رسانید و وی بر این اساس از استویک که هم چنان در مشهد به سر می برد، خواست تا بین امیران کابل و هرات میانجیگری کند، اما استویک که از پشت پرده سیاست خارجی انگلیس آگاه بود، چنین امری را محال دانست و با تصور اینکه اشتباهی رخ داده، از اقدام برای میانجیگری خودداری کرد (محمود، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۹۶).

سرانجام، پاسخ رسمی دولت انگلیس و لرد راسل به تقاضاهای میرزا حسین خان وزیر مختار، به وی و سفارت انگلیس در تهران ابلاغ شد و دولت انگلیس اعلام کرد که حاضر نیست برای منصرف کردن دوست محمدخان از حمله به هرات اقدام کند.<sup>۲۷</sup>

پاسخ رسمی دولت انگلیس، وزارت امور خارجه ایران را ناامید کرد. در چنین اوضاعی الیسون، سفیر انگلیس در تهران، محل مأموریت خود را ترک کرد و به لندن رفت و استویک هم که برای اقدام احتمالی درباره مصالحه به مشهد رفته بود، از مشهد به تهران بازگشت و امور سفارت انگلیس در تهران را به عهده گرفت.<sup>۲۸</sup> به این گونه، دولت ایران از هرگونه اقدام انگلیسیها برای جلوگیری از تصرف هرات مأیوس شد.

میرزا سعیدخان انصاری، وزیر امور خارجه، از کارهای میرزا حسین خان و مأموریت وی در انگلیس ناراضی بود و در نامه‌ای از عملکرد او انتقاد کرد و در این باره به وی اظهار داشت:

«حال به کمال نرمی و انصاف از خود شما سؤال می‌کنم که کدام از این فقرات مطابق کدام یک از اظهارات و اطمینانات آن جناب است و دولت

انگلیس چه تدبیر و چه اهتمام در عودت دوست محمدخان و رفع تشویش دولت ایران نمود و باز استعلام مشفقانه از شما می‌نمایم که آیا شما به اولیای دولت علیه وعده داده و صریح ننوشته بودید که دولت انگلیس عودت دوست محمدخان را از هرات با رفع تشویش از دولت به شما وعده کرده، یا خیر، اگر متقبل شد، پس چرا مأمورین آن دولت، این قسمها رفتار نمودند. هرگاه وعده و اطمینان به شما نداد. شما چرا به اولیای دولت علیه نوشته، مأموریت لندن را تمام و کافی دانسته به اسلامبول آمدید که تکلیف دولت متبوعه خودتان را سنگین نمائید.<sup>۲۹</sup>

در حالی که میرزا سعیدخان از میرزا حسین خان انتقاد می‌کرد میرزا حسین خان متوجه شد لرد راسل با وجود مذاکره شفاهی از اقدام عملی برای جلوگیری از تصرف هرات خودداری کرده است در نامه‌ای به راسل تأکید کرد:

«اگر امیرکابل از دور هرات بازنگردد، دولت ایران حق خواهد داشت او را با سوق لشکر از خاک هرات بیرون نماید.» (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۱۲۶).

میرزا حسین خان این موضوع را به به میرزا سعیدخان نیز ابراز داشت و گزارش داد که با توجه به رویه دولت انگلیس، حق دولت ایران برای بیرون کردن دوست محمدخان از هرات مسلم و ثابت است.<sup>۳۰</sup> اما میرزا سعیدخان این نتیجه‌گیری را درست نمی‌دانست و به میرزا حسین خان در این مورد نوشت:

«چون نوشته بودید که در این موقع تنها به مکاتبات و مقالات رسمی اکتفا نکرده، بعد از اتمام حجت با سفارت انگلیس و اعلام به سایر سفارت‌خانه‌ها، دولت علیه قشون مأمور طرد دوست محمدخان نماید. این یک فقره سؤال را هم به سؤالات خودم افزوده از شما می‌پرسم که دولت ایران به چه اطمینان اقدام به چنین کار می‌تواند نمود و من و شما کی امور را موافق قواعد دولتی که محل ایراد و بحث دیگران نشود، سر صورت دادیم تا حالا وقت آن رسیده باشد، که مشورت انجام این امر در وزارت جنگ

منعقد گردد. تدبیر و اقدامات وزارت امور خارجه در این ماده همان بود که شما را حسبالمقرر مأمور لثدن کرده و حاصل مأموریت شما هم همان کاغذی است که لرد جان رسل [راسل] در جواب شما نوشته است. آیا آن کاغذ را می توان در این مقام سند کرده، خود را در فرستادن قشون به خاک هرات در نزد دولتها محق به قلم داد که همه آن کاغذ دال بر بی طرفی دولت انگلیس است، در این حالت و همین بی طرفی را اقدام و اهتمام کافی از طرف خود در اصلاح ذات البین و رفع تشویش از دولت ایران دانسته به دولت ایران هم مجال چنین اقدام را در کاغذ خود به هیچ وجه باقی نگذاشته است. به این معنی که تکلیف دولت ایران را منحصرأ به تأسی به مدلول فصل هفتم عهدنامه کرده به اشاره و کنایه رسانده است که در حالت حالیه حق و تکلیف سوق عسکر را به خاک هرات ندارد.<sup>۳۱</sup>

پس از ناکامی میرزا حسین خان در مأموریت لندن، دولت ایران برای اتمام حجت با دولت انگلیس، در هفتم جمادی الاول ۱۲۷۹، میرزا محمودخان ناصرالملک از رجال مهم دولت را به لندن فرستاد. در دستورالعمل وزیر خارجه به ناصرالملک تأکید شده بود که از دولت انگلیس درخواست کند، یکی از سه پیشنهاد زیر را بپذیرد:<sup>۳۲</sup>

۱. دوست محمدخان را وادار به عقب نشینی از هرات کند.
۲. از لشکرکشی دولت ایران برای راندن دوست محمدخان از هرات جلوگیری نکند.
۳. با تغییر فصلی در عهدنامه پاریس، امنیت ایالات خراسان، کرمان و سیستان و تمامیت ارضی ایران را در این مناطق تضمین کند.

در خاتمه این دستورالعمل به ناصرالملک تکلیف شد که به دولت انگلیس برای قبول

این پیشنهادها اولتیماتوم بدهد و وزیر امور خارجه ایران در این باره تصریح کرد:

«به جز قبول یکی از این سه شق، ما به هیچ وجه تمکین نخواهیم کرد یا شق رابع و آن این است که به شما که سفیر ایران هستید، صریح و واضح بگویند که ما بی انصافانه و جبرانه به هیچ یک از این تکلیف ایران راضی نمی شویم

و جواب درست نمی‌دهیم و عهدنامه و غیر عهدنامه را نمی‌دانیم و افغان را به دولت ایران ترجیح می‌دهیم، زور است، زور، باشد باید بالمره صرف نظر از دوستی ایران کرده، چشم ببوشند و حقیقت این است بعد از قبول یکی از این سه تکلیف، شما مآذون نیستید، دقیقه‌ای در لندن اقامت نمائید.»<sup>۳۳</sup>

ناصرالملک با لرد راسل، وزیر امور خارجه انگلیس، بارها دیدار کرد و در این ملاقاتها کوشید درباره دخالت دولت انگلیس در منازعه هرات وی را متقاعد کند.<sup>۳۴</sup> اما لرد راسل در آوریل ۱۸۶۳ در نامه‌ای به ناصرالملک نوشت:

«دولت اعلیحضرت ملکه تصور می‌کند که آن اهتمامات دوستانه خود را در باب حرکات دوست محمدخان به عمل آورده است و چون تکالیف خود را از قرار مدلول عهدنامه ۱۸۵۷ به آن نهج معمول داشته، لهذا مداخله خود را برحسب خواهش اعلیحضرت شاهنشاه ایران در این باب بیش از این لازم نمی‌داند.»<sup>۳۵</sup>

### نتیجه

کوششهای دیپلماتیک دولت ایران برای متقاعد کردن دولت انگلیس بی‌فایده بود و با سقوط هرات در ذیحجه ۱۲۷۹ و در پی آن درگذشت دوست محمدخان، دیگر دلیلی برای پیگیری مسئله هرات وجود نداشت و دولت ایران تنها موفق شد از دولت انگلیس تضمین بگیرد که دوست محمدخان با ترکمنها متفق نشود و از طرف افغانها اقدامی علیه امنیت خراسان صورت نگیرد.<sup>۳۶</sup>

انگلیسیها که آخرین بقایای حاکمیت سیاسی دولت ایران بر هرات را از بین برده بودند، می‌کوشیدند درباره امنیت ایالات شرقی به ایران اطمینان دهند، اگرچه باز هم از اطمینان دادن به دولت ایران برای حاکمیت بر سیستان دریغ می‌کردند. حاکمیت بر سیستان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی دولت ایران و از عمده اهداف ناصرالملک در دوران سفارت وی در لندن بود.<sup>۳۷</sup>

درباره واکنش دیپلماتیک دولت ایران به دشمنی دوست محمدخان و سلطان احمدخان بیان چند نکته الزامی به نظر می‌رسد. برخی مقامات انگلیسی به ویژه، لرد راسل و استویک درباره حل این مشکل، با در نظر گرفتن مصالح سیاسی ایران، حسن نیت داشتند، اما ابتکار شخص سر جان لارنس، فرمانفرمای انگلیسی هند، در حمایت از حمله دوست محمدخان به هرات، مانع از هرگونه اقدامی به نفع ایران شد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱، صص ۱۸۲۰).

دستگاه سیاست خارجی ایران نیز برای پیشبرد منافع ملی و حفظ حیثیت تاریخی ایران و جلوگیری از تهدید امنیت ایالات شرقی بسیار کوشید، اما دولت ایران به دلیل ضعف نیروی نظامی و سیاسی‌اش در رویارویی با انگلیس و بیمی که از تهدید این دولت و تکرار عملکردی همچون تجاوز به ایران در سال ۱۲۷۳ ق. داشت،<sup>۳۸</sup> موفق به حفظ حکومت سردار سلطان احمدخان در هرات و حفظ حاکمیت سیاسی ایران بر این سرزمین نشد و به گرفتن تضمینهای امنیتی درباره ایالات شرقی ایران از دولت انگلیس اکتفا کرد.

## کتابنامه

### کتابها:

۱. آدمیت، فریدون؛ *امیرکبیر و ایران*؛ ج ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
۲. \_\_\_\_\_؛ *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالاری)*؛ ج ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
۳. تاجبخش، احمد؛ *تاریخ صفویه*؛ شیراز: نوید، ۱۳۷۳.
۴. ریاضی هروی، محمد یوسف؛ *عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۲۰۷ق)*؛ تهران: موقوفات افشار بزدی، ۱۳۶۹.
۵. غبار، میرغلام محمد؛ *افغانستان در مسیر تاریخ*؛ قم: احسانی، ۱۳۷۵.
۶. فرهنگ، میر محمد صدیق؛ *افغانستان در پنج قرن اخیر*؛ مشهد: درخشش، ۱۳۷۱.
۷. کاتب هزاره، ملافیض محمد؛ *سراج التواریخ*؛ ج ۲، تهران: مطالعات و انتشارات بلخ، ۱۳۷۲.
۸. کاظم‌زاده، فیروز؛ *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۱۴*؛ برگردان: منوچهر امیری؛ ج ۲، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۹. متولی حقیقی، یوسف؛ *افغانستان و ایران*؛ مشهد: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.
۱۰. محمود، محمود؛ *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*؛ ج ۳، تهران: اقبال، ۱۳۷۸.
۱۱. میرنیا، سید علی؛ *وقایع خاور ایران (در دوره قاجار)*؛ ج ۱، مشهد: پارسا، ۱۳۶۷.
۱۲. نجمی، ناصر؛ *فاتح هرات*؛ تهران: گلشایی، ۱۳۶۸.
۱۳. وامبری، آرمین؛ *سیاحت درویشی درویشین در خانان آسیای میانه*؛ برگردان: فتحعلی خواججه نوریان؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.

### اسناد:

۱. *بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ۱۱۰۶/۳-۱۱۰۶-۱۲۷۹ق.*

۲. همان.

٣. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ١٦، ش ١٨، ٥٥٠ صفر ١٢٧٨.
٤. همان.
٥. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ١٦، ش ٧، ٢٦٧ شوال ١٢٧٩.
٦. همان.
٧. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٢/٣-١٢٧٩ ق.
٨. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ١٦، ش ٨، ٢٩١ ذی قعدة ١٢٧٨.
٩. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٦/٣-١٢٧٩ ق.
١٠. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ١٦، ش ٦٢١-٦٢٤، سال ١٢٧٩ قمری.
١١. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٢/١-١٢٧٩ ق.
١٢. همان.
١٣. همان.
١٤. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٦/٣-١٢٧٩ ق.
١٥. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٩/١-١٢٧٩ ق.
١٦. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ١٦، ش ٤٩٥، سال ١٢٧٩ قمری.
١٧. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ١٦، ش ٣١٥-٣١٧، ١٨ صفر ١٢٨٠ قمری.
١٨. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٦/٣-١٢٧٩ ق.
١٩. همان.
٢٠. همان.
٢١. همان.
٢٢. همان.
٢٣. همان.
٢٤. همان.
٢٥. همان.
٢٦. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ١٠-١١-٩/١-١٢٧٩ ق.



۲۷. همان.

۲۸. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ۱/۱۰-۱۱-۱۰-۱۲۷۹ق.

۲۹. همان.

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. همان.

۳۳. همان.

۳۴. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سند شماره: ۳/۲-۱۰-۱۰-۱۲۷۹ق.

۳۵. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ۱۶، ش ۱۴۴، ۱۲ شوال ۱۲۷۹.

۳۶. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ۱۶، ش ۵۸۸، ۱۱ آوریل ۱۸۶۳.

۳۷. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ۱۶، ش ۳۱۵، ۳۱۷، ۱۸ صفر ۱۲۸۰.

۳۸. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ۱۶، ش ۶۱-۶۲، ۲۸ جمادی الاول ۱۲۸۰.

۳۹. اسناد مکمل دوره قاجاریه، ج ۱۶، ش ۲۹۱، ۸ ذیقعدة ۱۲۷۸.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی